

با سلام دوست گرامی.

با پوزش، به دلیل سفر و کمی کسالت، نتوانستم پیش از این به نامه‌ی شما پاسخ دهم. ممنونم از نقدی که بر کتاب لائیسیتیه چیست آورده اید و هم چنین از کارهای تان در باره‌ی ترویج ایده‌ی لائیسیتیه.

آن چه که در زیر در پاسخ به نقد شما می‌آورم البته نظرات شخصی من با توجه به ملاحظات مختلف شماسنت و در نتیجه قابل تغییر و تصحیح نیز می‌باشند.

۱

در مورد نکات بند ۱ شما:

من از «سکولاریسم» یا «سکولاریزم» که واژه‌ای انگلیسی، مجازی و ساختگی است و بار ایدئولوژیکی دارد کمتر نام می‌برم و اگر می‌برم، به طور نمونه در همان کتاب لائیسیتیه چیست، به خاطر آن است که کاست امروزی سیاسی و روشنفکری ایران که بیشتر آشنا و مانوس با ادبیات و فرهنگ آنگلو-ساکسونی است چنین واژه‌ای را با دریافتی محدود و دست و پا شکسته به کار می‌برد، در حالی که آن چه که داریم، در ادبیات فلسفی و سیاسی غربی، «سکولاریزاسیون» چون فرایند دنیوی شدن است. سکولاریزاسیون همان طور که در نوبت‌هایی از جمله در مقاله‌ی مبسوطی بدین نام نوشته‌ام، معناهای مختلفی دارد (شما نیز در نقد تان به این مساله اشاره دارید). یکی از آن تعاریف را می‌توان با احتیاط زیاد نزدیک به معنای لائیسیتیه یعنی جدایی

**دولت و دین** دانست. با این که در سکولاریزاسیون مقوله‌ای به نام «جدایی دولت و دین» (یا جدایی دولت و کلیساها) یافت نمی‌شود. نگاه کنید در گذشته و حتی امروزه به گهواره سکولاریزاسیون که در آلمان و آمریکا است. در اولی دولت برای کلیسا همواره از مردم مالیات می‌گیرد و در دومی روی اسکناس ملی کشور (دولار) جمله *in the god we trust* حک شده است، رئیس جمهورش در مراسم تحلیف باید به کتاب آسمانی سوگند یاد کند و این، از جمله، لابی‌های مذهبی در آن جا هستند که رئیس جمهور می‌سازند (کاندیداتوری رامنی و...).

موضوع اصلی بحث‌های من در این باره همواره این بوده و هست: نشان دادن اختلاف‌ها و اشتراک‌ها بین این دو مقوله مهم فلسفی - سیاسی و اجتماعی: سکولاریزاسیون و لائیسیتیه، با دخالت دادن فرایند تاریخی و دینی یعنی در یک جا (اروپای مرکز و شمال) شکل‌گیری رفرماسیون یا پروتستانتیسم و همکاری آرام و توأم با تباری دولت و کلیسای رفرمه و در جای دیگر (اروپای کاتولیک جنوب)، تقابل و عدم سازش آن دو قدرت که به گونه‌ای لائیسیتیه را در جریان فرایندی توأم با جنگ و منازعه دولت و کلیسا می‌سازد. همه‌ی این‌ها البته به معنای آن نیست که نمی‌توان و نباید از واژه سکولاریزاسیون به معنای «دنیوی شدن» نهادهای مدنی و دینی سخن راند. حتی بر عکس به نظر من در این موضوع مشخص اجتماعی یعنی در مبحث «دنیوی شدن» حیطه‌های مختلفی که تحت نفوذ و سیطره‌ی دین قرار داشت، سکولاریزاسیون حق مطلب را بهتر از لائیسیزاسیون ادا می‌کند چون در واژه سکولاریزاسیون «این‌جهانی» (سیکولوم) عجزین شده است در حالی که در واژه لائیک (لائوس یونانی که معنای مردمی دارد) چنین نیست.

۲

در مورد نکات بند ۲ شما:

ما دولت لائیک داریم و نه جامعه‌ی لائیک. این «نهادها» هستند که لائیک هستند (سه قوای مملکتی) و نه جامعه‌ی مدنی. همان طور که نوشته‌اید و من هم در کتاب لائیسیتیه مفصل در باره‌ی آن تذکر داده‌ام بسیاری از دولت‌ها به دلیل عدم رعایت کامل سه اصل لائیسیتیه یعنی جدایی دولت و دین، آزادی ادیان و عدم تبعیض

دینی، لائیک به معنای واقعی کلمه نیستند. از جمله دولت شوروی دیروز و یا ایالات متحده کنونی و یا انگلستانی که ملکه اش بنا بر قانون اساسی اش باید نگهبان کلیسای مستقر آنگلیکن باشد...

۳

در مورد نکات بند ۳ شما:

شما در این قسمت به گونه ای دین و مرام (منظورتان شاید ایدئولوژی است؟) را یکسان گرفته اید در حالی که چنین نیست. «ایدئولوژی» واژه ای ناروشن و مخدوش است که در سده ی نوزدهم توسط فرانسوی ها ساخته و پرداخته شده و تعاریف مختلفی از آن به دست داده می شود که بیشتر به سیستمی فکری با هدفی عملی مربوط می شود در حالی که دومی از آغاز شکل گیری بشر وجود داشته است و **از جمله** به ایمان و وجدان افراد ربط پیدا می کند. اسلام دین است اما مارکسیسم یا سوسیالیسم نظریه یا تئوری است و حالا این که بعداً بعضی ها از این ها سیستم، ایدئولوژی یا مرام ساخته اند و به تقدیس آن ها چون دین جدید پرداخته اند موضوعی شناخته شده است که ربطی به لائیسیته ندارد. به همین دلیل نیز ما از لائیسیم با لائیسیم (به سان واژه ناروای سکولادیزم و سکولاریزم) سخن به میان نمی آوریم.

در آخر باید تذکر دهم که دولت، همان طور که می گوئید، دارای عقاید و برنامه و نظریاتی است یعنی بدون «فکر» نیست. اگر ایدئولوژی خاصی داشته باشد چون دولت های «سوسیالیسم واقعا موجود» در گذشته، آن وقت آن ها را «دولت های ایدئولوژیک» می نامیم. **دولت لائیک دولتی است که هیچ دینی را در قانون اساسی اش به رسمیت نمی شناسد، ولو دین اکثریت جامعه را.** از این رو **به عنوان نهاد دولت لائیک دارای دین خاصی که اعلام کند و بنا بر آن عمل کند نیست در عین حال که ضد دین هم نیست.** لائیسیته مناسباتش را **تنها** با دین و نهاد دین روشن می کند. از این رو ست که آنان که تعاریف بسیط از لائیسیته به دست می دهند، هزار و یک مقوله دیگر را به هم می بافند و به لائیسیته ربط می دهند- به لائیسیته ای که بضاعت معین و مشخص و محدود خود را دارد - کاری جز خلط مبحث، مخدوش کردن موضوع اصلی و به قول فرانسوی ها «noyer le poisson» (معادل فارسی آن چه می شود؟) انجام نمی دهند. آقای بنی صدر در کار «غرق» کردن لائیسیته در دریای انبوه موضوعات مختلفی که ربطی به آن ندارند، چه بسا - اطمینان ندارم - با انگیزه مستور کردن عصاره ی اصلی لائیسیته که جدایی دولت و دین است، ید طولایی دارند.

به طور خلاصه اگر دولتی آن سه اصل مربوطه را رعایت کند دولت لائیک است و اگر در ضمن بخواهد ایدئولوژی خاصی را تبلیغ کند و در قانون اساسی اش حک کند آنوقت می شود «دولت ایدئولوژیک». در مورد ایران می توان گفت که دولت در ایران هیچ گاه لائیک نبوده است. در گذشته سلطنتی و اعلیحضرت آن «اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلداله سلطانه» (متمم قانون اساسی مشروطه) بوده و امروزه نیز در پرتو قانون اساسی اسلامی و ولایت فقیه، به تمام معنا و قوه دولتی تئوکراتیک و دینی (اسلامی) است.

۴

در مورد نکات بند ۴ شما:

و اما در مورد بحث «مدرسه ی لائیک» (Ecole laïque) در فرانسه به نظر می رسد که اختلافی جدی میان ما باشد که توضیحی در مورد نظر خود در این جا ارائه می دهم. لائیسیته در فرانسه در حقیقت از مدرسه آغاز و بنا می شود و **این یک ویژگی منحصر به فرد** فرانسه نسبت به سایر کشور هاست. تمام ماجرای لائیسیته و حتا اختراع واژه «لائیسیته» که پیش از آن وجود نداشته است در شورای یک شهرداری در حومه ی شهر پاریس، پس از کمون پاریس در سال ۱۸۷۲، به مناسبت جلسه ای

پیرامون «مدرسه‌ی لائیک» شروع می‌شود و پس از ۳۰ سال کشمکش با کلیسا و واتیکان سرانجام به قانون ۱۹۰۵ می‌انجامد. تاریخ لائیسیته در فرانسه با تاریخ شکل‌پذیری مدرسه‌ی لائیک در این کشور عجین شده است. همان‌طور که تاریخ آمریکا با جنگ استقلال طلبانه‌ی این سرزمین عجین شده است و همان‌طور که تاریخ ملی‌گرایی معاصر در ایران با نهضت برای ملی‌کردن صنعت نفت عجین شده است. شکل‌گیری لائیسیته در فرانسه که ویژگی این کشور است، برخلاف دیگر کشورها که از موضوعات دیگر شروع می‌شود، از مدرسه، از عمومی‌کردن آموزش (مدرسه‌ی جمهوری)، از خارج کردن امر تدریس از حوزه و سلطه‌ی کهن و تاریخی اختیارات کلیسا و فرقه‌های مذهبی، از برداشتن صلیب‌ها از روی دیوارهای کلاس‌های مدارس، از حذف آموزش و تعلیمات دینی از کتاب‌های درسی و دروس مدارس... آغاز می‌شود. مردم فرانسه سی سال حداقل مبارزه کردند تا نماد دینی را از درون مدرسه که جای تبلیغ مذهب خاصی نیست خارج کنند تا همه - چه مذهبی، چه آگنوستیک و چه آت‌ه - در کنار هم برابری به امر تحصیل و آموزش بدون تمایز دینی پیدا کنند. از دست دادن این دستاورد تاریخی، چیزی که **همه بر آن اتفاق کردند**، چه کاتولیک، چه پروتستان، چه اورتودوکس، چه یهودی، چه آگنوستیک و چه آت‌ه - در برابر اسلام‌گرایی بنیادگرا که حاضر به پذیرش این میثاق عمومی و تاریخی در فرانسه نیست و در نتیجه باز کردن راه تبلیغ ادیان مختلف در مدارس از طریق تظاهر نماد‌های خاص و متمایز دینی در حالی که همه‌ی ادیان دیگر پذیرفته‌اند که در صحن مدرسه از این کار خودداری شود، گامی بزرگ به پس است که به راستی و به حق نباید برداشت.

تمام موضوع مدرسه‌ی لائیک و لائیسیته در مدارس فرانسه مربوط به حفظ چنین دستاورد و میثاقی عمومی و تاریخی است که جمهوری فرانسه بر آن متعهد شده است، در قانون اساسی‌اش منعکس شده است و همه‌ی ادیان و از جمله مسلمانان غیر بنیادگرای فرانسوی و نهاد‌های شان در فرانسه پذیرفته‌اند.

روشن است که موضوع **منع نماد مذهبی** در فرانسه تنها در رابطه با مدارس (از کلاس اول تا دیپلم) مطرح است (به دلیل همان سابقه و تاریخی که توضیح دادم یعنی میثاق تاریخی عمومی کلیساهای متعدد فرانسوی و نهاد جمهوری در این مورد که هم‌چنان بر آن پایبندی وجود دارد).

اما موضوع حجاب اسلامی به‌طور کلی در فرانسه مربوط به لائیسیته نمی‌شود بلکه با امر آزادی و رهایی زن و برابری او با مرد ارتباط پیدا می‌کند یعنی در آن‌جا که باید به نقش ارتجاعی ادیان و بویژه اسلام در «فرونشاندن» زن نسبت به مرد و «پوشاندن» او پرداخت که بحث دیگری است. و آن‌چه که امروزه جریان‌هایی راست از نوع لوپنی‌ها، سارکوزیست‌ها... در فرانسه به نام لائیسیته مطرح می‌کنند، همان‌طور که من در مقاله‌ای تحت عنوان **در برابر تعصب‌گرایی دینی همواره از آزادی و لائیسیته دفاع کنیم!** نوشته‌ام هیچ ربطی با لائیسیته ندارد بلکه خارجی‌ستیزی از ورای مسلمان‌ستیزی است که باید محکوم شود. این بود آن‌چه که در این مورد و به اختصار مایل بودن در میان بگذارم.

در پایان باید بگویم که من از ملاحظات و نقد شما نسبت به مطالب کتاب لائیسیته چیست سود بردم و واقعاً بی‌تعارف ممنونم. با این‌که اختلافاتی داریم اما اشتراکات زیادی نیز داریم که به کمک آن‌ها می‌توانیم این بحث و گفتگوها را نه برای متقاعد کردن هم‌دیگر که ضرورتی ندارد بلکه برای پیشبرد امر لائیسیته در تئوری و پراتیک به پیش ببریم.

شاد باشید.

صمیمانه

شیدان وثیق

اکتبر ۲۰۱۲ - مهر ۱۳۹۱